

بازتاب فناوری و ماشینیزم در استعاره‌های فارسی محاوره‌ای (از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی)

فائزه عرب یوسف‌آبادی^{۱*}، منیره فرضی‌شوب^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه گلستان، گلستان، ایران

دریافت: ۸۹/۱۰/۱۲

پذیرش: ۸۹/۱۲/۲۲

چکیده

زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرد. زبان‌شناسان شناختی معتقدند که استعاره پدیده‌ای است شناختی و آنچه در زبان ظاهر می‌شود، تنها نمود این پدیده شناختی است. هدف اصلی این پژوهش، نشان دادن نقش انسان‌شناختی و روان‌شناختی «استعاره‌های مفهومی» مربوط به خودرو، کامپیوتر، تلفن و موبایل در زبان محاوره فارسی است؛ بدین منظور با در کنار هم قرار دادن این استعاره‌های مفهومی در گفتمان عمومی، به شکل تراکمی یک مدل شناختی آرمانی از انسان و ماشین ارائه کردیم و از ساختار مفهومی مرتبط آن‌ها به این نتایج رسیدیم که در این استعاره‌ها برخلاف آرایه تشخیص و جاندارانگاری، اشیاء بی‌جانی چون ماشین برجسته‌ترند و صفات خود را به انسان انتقال می‌دهند. در بیشتر این استعاره‌ها، صفاتی از ماشین به انسان انتقال می‌یابد که به نوعی ضعف و ناتوانی و منفعل‌بودن انسان را تداعی می‌کند و نشانگر استیلاي این مخلوق قدرتمند بر زندگی حال و آینده خالق خویش است.

واژگان کلیدی: ماشین، استعاره مفهومی^۱، زبان فارسی گفتاری، انسان.

Email: fa_ar828@stu-mail.um

* نویسنده مسئول مقاله:

آدرس مکاتبه: مشهد، میدان آزادی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، گروه زبان و ادبیات فارسی، کدپستی: ۹۱۷۷۹۴۸۹۷۴.

1. conceptual metaphor



۱. مقدمه

تا پیش از پیدایش زبان‌شناسی شناختی^۱ بسیاری از بلاغت‌پردازان و زبان‌شناسان، استعاره را مفهومی ادبی می‌دانستند که یکی از روش‌های خیال‌پردازی شاعرانه بود و کاربرد اصلی آن در آراستن و نوسازی گفتار خلاصه می‌شد، تا اینکه جرج لیکاف^۲، زبان‌شناس شناختی معاصر امریکایی، در مقاله «نظریه معاصر استعاره»^۳ دیدگاه کلاسیک استعاره را مورد انتقاد قرار داد و با اشاعه الگوی شناختی، کاربردهای استعاره را در زبان روزمره اهل زبان نشان داد.

زبان‌شناسی شناختی که ریشه در ظهور علوم شناختی جدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به‌ویژه در بررسی مقوله‌بندی^۴ ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالت دارد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳)، رویکردی است که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرد و در بخش معنی‌شناسی شناختی^۵ آن، بررسی استعاره از اهمیتی خاص برخوردار است.

معنی‌شناسان شناختی معتقدند که استعاره، فرایندی ذهنی و شناختی است و استعاره‌های زبانی، تنها نمود و شاهد استعاره‌های ذهنی محسوب می‌شود و این فرایند ذهنی و شناختی، عنصری بنیادین در مقوله‌بندی و درک انسان از جهان خارج و فرایند اندیشیدن است.

در این پژوهش استعاره با رویکردی شناختی و براساس تعریف در معنای وسیع آن در نظر گرفته شده است که شامل هر نوع زبان مجازی می‌باشد و هر جا از استعاره سخن به میان آمده، مرادمان «مفهوم استعاری» است. پرسشی که در مقاله حاضر مطرح می‌شود، این است که از آنجا که ماشینیزم در فرایند آفرینندگی و مفهوم‌سازی بسیاری از استعارات و محاورات روزمره ما دخیل شده است، آیا می‌توان از طریق بررسی و تحلیل استعاره‌های موجود در زبان محاوره به شناخت مفاهیم ذهنی انسان و بخشی از ساختار روانی بشر در مورد موضوعی همچون ارتباط انسان و ماشین دست یافت؟

برای پاسخگویی به این پرسش پس از معرفی «استعاره مفهومی» به بررسی نظام استعاره‌پردازی مربوط به خودرو، کامپیوتر، تلفن و موبایل در زبان روزمره فارسی پرداختیم. این

1. cognitive linguistics
2. George Lakoff
3. the contemporary theory of metaphor
4. categorization
5. cognitive semantics

پژوهش که به روش توصیفی - قیاسی انجام شده است، بر پایه این فرضیه شکل گرفت که نظام مفهومی که ما براساس آن فکر و عمل می‌کنیم، ماهیتی مبتنی بر استعاره دارد و استعاره در چارچوب زبان‌شناسی شناختی می‌تواند یکی از راه‌های شناخت ساختار روانی بشر و مفاهیم ذهنی انسان باشد که به تبع آن استعاره برگرفته از ماشین نیز می‌تواند بیان‌کننده مفاهیم ذهنی و ساختار ادراکات ما درباره نحوه مواجهه انسان با ماشین و چگونگی تعامل این دو با هم باشد.

۲. نقش فلسفی و انسان‌شناختی استعاره

وقتی ما استعاره‌ای را به‌کار می‌بریم، در حقیقت یک نظام فکری را از عنصری به عنصر دیگر منتقل می‌کنیم. ذهن سازنده استعاره با استفاده از آن در کنار ابزارها و مصالح زبانی دیگر، موفق می‌شود رویه جدیدی از جهان اطراف خود را تصور کند و به تصویر درآورد و مخاطب او با رمزگشایی مضمون استعاره می‌تواند در این فرایند آفرینندگی مشارکت جوید و سهیم شود.

استعاره‌ها به قدری طبیعی و خودانگیخته وارد زندگی بشر می‌شوند که ممکن است در عمل توجهی را به خود جلب نکنند و مانند بسیاری از پدیده‌ها و فرایندهای روانی و ارتباطی دیگر ساده و بی‌نیاز از توصیف و تبیین جلوه کنند. از دیدگاه اشتر^۱ «استعاره در آثار ادبی و متون تخصصی (الهیات، فلسفه و حقوق) و نیز در نوشته‌های علمی و گفتار روزمره برای بیان تجربیات و مفاهیمی به کار می‌رود که ممکن است هرگز در بیان غیراستعاری نگنجد.» (اشتر، ۱۹۹۴: ۲۴۵۲). این مفاهیم حاکم بر اندیشه علاوه بر موضوعات فکری، اعمال روزمره را تا بی‌اهمیت‌ترین جزئیات در برمی‌گیرد. ساختار ادراکات، نحوه مرادف با جهان و چگونگی تعامل با سایر افراد را نیز همین مفاهیم ذهنی تشکیل می‌دهند؛ بنابراین نظام مفهومی بشر نقشی اساسی در تعریف واقعیات روزمره او ایفا می‌کند (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۳: ۳-۵).

نظام مفهومی ما به گونه‌ای است که در حالت عادی به آن واقف نیستیم و در بسیاری از امور جزئی روزانه به گونه‌ای ناخودآگاه در امتداد خط سیر خاصی می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم. از جمله راه‌های پی‌بردن به این خط سیر، توجه به زبان محاوره است. زبان محاوره سرشار از شواهد و مدارکی است که ما را در دسترسی به آن نظام یاری می‌دهند. برخلاف تصور صورت‌گرایان، تنها شعرا نیستند که استعاره می‌سازند، بلکه از افراد

1. Asher, R.E.



عامی گرفته تا نخبگان، هریک به سبک و روال خود استعاره می‌سازند یا از استعاره‌های رایج در زبان بهره می‌جویند. حتی کودکان نیز در سطحی از زبان از استعاره استفاده می‌کنند؛ مثلاً در سن بین سه تا پنج سالگی حس‌آمیزی‌های زیبایی مثل «صدای خوشمزه» می‌سازند که در ارتباط با مزه غذا است و بیشتر اشیاء را جاندار می‌پندارند و حتی تصور می‌کنند که خوراکی‌ها نیز می‌توانند حرف بزنند، گریه کنند یا عصبانی شوند.

این نکات جالب فقط مربوط به گروه سنی کودکان نیست. سوزان سونتگ در کتاب *بیماری به مثابه استعاره*^۱ بیان می‌کند که هرچند بیماری‌ها استعاره نیستند، ولی گاهی افراد تمایل دارند که درباره آن به شکلی استعاری فکر کنند؛ مثلاً خود کلمه «سرطان» که در زبان عربی به معنای خرچنگ است، در گذشته بیشتر از رشد عامل بدخیم باعث مرگ بیماران می‌شد؛ زیرا بیمار سرطان را در مفهوم استعاری، یک شکارچی شکست‌ناپذیر می‌دید که فرار از او غیرممکن بوده است (داسی، ۱۳۷۸: ۸۸). بنابراین استعاره به اقتضای موضوعی که عهده‌دار بیان آن است و نیز کیفیت برخورد با موضوع و ادراک آن، با احوال درونی و لایه‌های عمیق ذهن، یعنی ناخودآگاه ارتباط دارد. با کشف ناخودآگاه جمعی به وسیله یونگ، ارتباط زبان مجازی و استعاری با روان‌شناسی و لایه‌های عمیق‌تر ذهن بیش از پیش مورد تأمل قرار می‌گیرد. یونگ درباره ناخودآگاه که پیش‌تر به وسیله فروید عنوان شده بود و نیز توضیح ناخودآگاه جمعی می‌نویسد: «ناخودآگاه در واقع چیزی جز مکان فراهم آمدن امیال سرکوب‌شده و مضامین فراموش گشته نیست ... مضامین ناخودآگاه دراصل عقده‌های سرکوفته احساسند که جنبه شخصی و خصوصی حیات روانی را تشکیل می‌دهد. لایه کم و بیش سطحی ناخودآگاه را که بدون شک شخصی است، من ناخودآگاه شخصی^۲ نامیدم؛ اما این ناخودآگاه شخصی متکی به یک لایه عمیق‌تر است که ناشی از تجربه شخصی نمی‌شود و به اکتساب شخصی ارتباطی ندارد، بلکه ذاتی است؛ این لایه عمیق‌تر را من ناخودآگاه جمعی^۳ نامیدم؛ اصطلاح جمعی را انتخاب کرده‌ام، زیرا این بخش از ناخودآگاه فردی نیست و عمومی است؛ برعکس روان شخصی، روان جمعی مضمون‌ها و شیوه‌هایی از رفتار دارد که کم و بیش در هر جا و در تمام افراد یکسان است. به عبارت دیگر، ناخودآگاه یا روان جمعی، در همه انسان‌ها یکسان است و بنابراین یک زیرلایه روانی عمومی از یک طبیعت مافوق شخصی تشکیل می‌دهد که در هریک از ما حضور دارد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۲۳۳).

1. illness as metaphor
2. personal unconscious
3. collective unconscious

اگر بپذیریم که استعاره‌های یک نویسنده، ابزار تعیین ساختار روانی و ناخودآگاه او است؛ می‌توان حدس زد که استعاره‌های موجود در زبان عامه مردم نیز نشان‌دهنده ساختارهای روانی غالب یک جامعه زبانی است (فروید، ۱۹۹۱: ۸۰-۸۳ و ۱۱۵-۱۱۶)؛ بنابراین استعاره تنها مسئله ادبیات یا زبان، به معنای صرف واژگان نیست، بلکه فرایندهای ذهن و روان انسان عمدتاً مبتنی بر استعاره است و استعاره نه تنها دیدگاه کنونی ما را در زندگی شکل می‌دهد، بلکه توقعات و انتظاراتی را ایجاد می‌کند که تعیین‌کننده آینده ما نیز هستند.

در ادامه، با توجه به جایگاه ماشین در کانون استعاره‌های فارسی گفتاری، به بخشی از نظام مفهومی انسان و ناخودآگاه جمعی او که نشان‌دهنده آسیب‌های ناشی از تکنولوژی و ماشین‌زدگی است، اشاره می‌کنیم.

۳. ماشین در کانون استعاره‌های فارسی گفتاری

از منظر زبان‌شناسی شناختی، استعاره ابزاری است برای مفهوم‌سازی یک تجربه انتزاعی، براساس تجربه‌ای ملموس‌تر که در آن یک مفهوم با توجه به مفهوم دیگر، ساختاربندی می‌شود و به ما کمک می‌کند تا با استفاده از یک مفهوم عینی و شناخته‌شده، مفهومی ذهنی را بیان کنیم. برای روشن‌شدن این منظور که یک مفهوم مبتنی بر استعاره است و برای آنکه نشان دهیم چگونه عبارات استعاری موجود در زبان روزمره، بینشی از ماهیت استعاری مفاهیم در ما ایجاد می‌کنند، مفهوم استعاری «انسان حیوان است» را در نظر می‌گیریم:

- حواست باشد، او یک سگ هار شده است.
- ای کلاغ خبرکش! این قدر آدم‌ها را به جان هم نینداز.
- چرا نمی‌فهمی؟ چقدر آدم خری هستی.
- دیدی چه روباه مکاری بود؟
- عجب شیرزنی بود!
- مثل کنه به من چسبیده بود.
- این دو کبوتر عاشق را نگاه کن.
- خدایا! ما را از چنگال این گرگ درنده نجات بده.
- دیوار موش دارد موش هم گوش دارد.



- او قاطی مرغ‌ها شده، ازدواج کرده است.
 - تو مارمولک را فقط من می‌شناسم.
 - خوب بلبل‌زبانی می‌کنی.
 - برای من شاخ و شانهِ می‌کشی؟ الان شاخ را می‌برم.
- از نگاه علم نشانه‌شناسی، هر گزاره استعاری دو مرجع دارد که از طریق همبستگی انضمامی به هم پیوند می‌خورند؛ مثلاً در جمله «او، مار است»:
- مرجع اولیه «او» است که «موضوع استعاره»^۱ یا استعاره‌له نامیده می‌شوند.
 - مرجع دیگر «مار» است که آن را به عنوان «محمل استعاره» یا استعاره منه^۲ می‌شناسیم.
- همبستگی متقابل این دو مرجع، معنای جدیدی می‌آفریند که «زمینه»^۳ نامیده می‌شود. زمینه، حاصل جمع ساده معنای این دو مرجع نیست؛ زیرا این معنای مستقیم محمل نیست که به موضوع منتقل می‌شود، بلکه معانی تلویحی است که ایجاد می‌کند. بنابراین در استعاره بالا معنای «مار» به عنوان یک خزنده مطرح نمی‌شود و آنچه موردنظر است، صفاتی است چون «موذی‌گری»، «خطر» و «غیرقابل اعتماد بودن» که این حیوان را در ذهن، نمادین می‌سازد. این مجموعه از معانی تلویحی، زمینه استعاره را شکل می‌دهند (همان: ۸۹-۹۰).
- از سوی دیگر استعاره خاص «او، مار است» نشانه‌ای از استعاره‌ای مفهومی است، یعنی نشانه‌ای از چیزی کلی (افراد، حیوان هستند) که شکلی نهفته دارد. این فرمول را می‌توان برای جملات دیگری که در آن محمل‌های حیوانی برای توصیف انسان به کار می‌روند نیز در نظر گرفت؛ بنابراین هر استعاره خاصی (او شیرزن است، او مارمولک است و غیره) نمونه‌ای از تخیل شاعرانه نیست، بلکه نمودی است از ایده استعاره (آدم‌ها حیوان هستند) که برخاسته از مفاهیم ذهنی و ناخودآگاه جمعی همه مردمی است که با این فرهنگ زندگی می‌کنند. چنین ایده‌ای را لیکاف و جانسون «استعاره مفهومی» نامیدند (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۳: ۷).
- با ذکر این مقدمه اکنون می‌توانیم استعاره‌های مفهومی ماشین را که معمولاً در محاورات روزمره فارسی‌زبانان برای بیان موضوع «انسان» به کار گرفته شده است، براساس محمل‌های خاص آن ارائه کنیم:

1. topic (tenor)
2. vehicle
3. ground

الف. خودرو

وقتی استعارهٔ خودرو را دربارهٔ انسان به کار می‌گیریم، دلالت‌های ضمنی^۱ را نیز به انسان منتقل می‌کنیم. برخی از این دلالت‌های ضمنی عبارت‌اند از:

- ماشین اجزایی دارد و دارای ساختار است؛
- می‌تواند هدف یا کارکردی مطلوب داشته باشد؛
- در ماشین، رفتارها بدون آگاهی و اراده اتفاق می‌افتند؛
- واکنش‌ها در برابر مجموعه‌ای از عوامل، شرایط و محرک‌ها بروز می‌کند؛
- اعمال ثابت و تکرارشونده هستند؛
- نیروها و انرژی انتقال‌پذیرند و زمانی که گرایشی برای تغییر وجود ندارد، این نیروها در حالت تعادل قرار می‌گیرند، اما وقتی چنین گرایشی به وجود آمد، از حالت تعادل خارج می‌شوند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۴۱).

بسامد بالای این استعاره‌ها نشان‌دهندهٔ حضور مداوم خودرو در زندگی فارسی‌زبانان و انتقال استعارات مربوط به این وسیله در زبان روزمرهٔ آنان به شکلی طبیعی و خودجوش است. مثال‌های زیر را ببینید:

افراد (موضوعات خاص)	خودرو (محمل‌های خاص)	هستند
علی	استارت	زد
وحید	سیم‌هایش قاطی	شد
سعید	یاطاقان	سوزاند
مجید	چراغ خاموش	می‌رود
حسن	داغ کرده	است
فرشته	گریپاژ کرده	است
زهرا	ریپ	زد
سحر	رادیاتش جوش	آورد
کامبیز	آب و روغن قاطی	کرد
ناصر	ما را دور	زد

1. imply



هریک از دو قسمت استعاره مفهومی، یک «قلمرو»^۱ نامیده می‌شود:

۱- افراد، «قلمروی هدف» هستند.

۲- خودرو، «قلمرو منبع»^۲ است؛ زیرا این طبقه از محمل‌ها است که برای خلق

استعاره‌های خاص به عنوان منبع مفهوم استعاری به کار می‌رود.

در استعاره‌های خاصی چون «سعید پنچر شد»، معنای «پنچر شد» به عنوان «سوراخ شدن» مطرح نمی‌شود، بلکه به شکلی استعاری «درماندگی» و «یأس» و «افسردگی» سعید را بیان می‌دارد؛ بنابراین هر استعاره خاصی (سعید پنچر شد، وحید آب و روغن قاطی کرد و غیره) «نشانه»^۳ ای از استعاره‌ای مفهومی است؛ یعنی نشانه‌ای از چیزی کلی‌تر که شکلی نهفته دارد و همبستگی متقابل دو مرجع آن، این معنا را می‌آفریند که انسان‌ها خودرو هستند.

استعاره ماشین با این تلقی که «انسان ماشین است» در تاریخ روان‌شناسی جدید در مبحث «انگیزش انسان» در مقابل استعاره‌های خداگونه (انسان جانشین خدا است) نیز مطرح شده است. روان‌شناسانی مانند «کورت لوین» (۱۹۸۰) معتقدند که در ناخودآگاه انسان همانند ماشین، رفتارهایی بدون آگاهی و اراده رخ می‌دهد؛ مثلاً اگر تنش حاصل از نیازی که در درون شخص به وجود می‌آید، تخلیه نشود، از ناحیه‌ای وارد ناحیه دیگری می‌شود (نشست می‌کند) که گاهی نیز تجمع این نوع تنش‌ها می‌تواند به شکلی مثبت منتهی شود؛ مانند کسی که نمی‌تواند سفر کند و برای جبران آن به تمیر جمع‌کردن گرایش پیدا می‌کند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

لازم به ذکر است این انگاره شناختی همانند بسیاری از انگاره‌ها ایراداتی نیز دارد، از جمله، در آن قابلیت‌ها و خصایص انسانی زیر که وجه‌میز انسان و ماشین است، تلویحاً مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱- مفاهیمی در وجود بشر، مثل ارزش، انتظار، صبر و اثرات مثبت درد و از خود گذشتگی.

۲- نقش فعال آدمی در مسائل حیات و تأثیرگذاری او بر محیط و اطرافیانش.

۳- حق‌گزینش انسان و اهمیت‌داشتن اختیار.

۴- خودآگاهی و نقش نظام شناختی آدمی.

با توجه به اینکه فرد هنوز هم مسئول، قاضی و ارزیابی‌کننده رفتار خود و دیگران است و

1. domain
2. target domain
3. source domain
4. sign

به دنبال درک علی جهان خویش است و قابلیت کنترل خویش را در هیجان‌هایی مانند خشم، رضایت، ترحم و... را دارد و دارای رفتارهای اجتماعی مانند نوع دوستی، تهاجم، رضایت بین فردی و... است؛ نمی‌توان او را به طور قطعی و جازم یک ماشین به‌شمار آورد.

ب. تلفن

در سال ۱۸۷۶ مخترع اسکاتلندی‌الاصول آمریکایی، «الکساندر گراهام بل» موفق به کشف قابلیت انتقال صدا از طریق سیم شد. «بل» قصد داشت از اختراع خود برای انتقال کنسرت‌های موسیقی، سخنرانی و موعظه‌ها استفاده کند، اما پس از تأسیس شرکت خود دریافت که جذابیت تلفن بیشتر در این نهفته است که امکان گفتگوی افراد عادی را فراهم کند. از دهه ۱۹۶۰ تاکنون تلفن در بخش عمده‌ای از جهان، یکی از خدمات ضروری به‌شمار می‌آید. استعاره‌های زیر نشان‌دهنده حضور استعاره‌ی تلفن در نظام مفهومی فارسی‌زبانان است. در این نوع استعاره، قسمتی از نظام مفهومی «تلفن» به انسان منتقل می‌شود؛ مفاهیمی مثل ایجاد ارتباط، انتقال صدا و قابلیت گیرندگی آن، نیاز به اخذ انرژی و فرسوده‌شدن و خراب‌شدن.

افراد (موضوعات خاص)	تلفن (محمل‌های خاص)	هستند
علی	گوشی دست	است؟
سعید	دوزاریش کج	است.
وحید	مخش خط توخط شده	است.
سعید	پارازیت	می‌دهد.
اکبر	روی خط	نیست.

این فرمول در جملات دیگری که در آن محمل تلفن برای توصیف انسان به کار می‌رود نیز قابل استفاده است. در استعاره‌های خاصی چون «گوشی دستته؟» و «اون دوزاریش کجه» معنای مستقیم محمل به موضوع منتقل نمی‌شود، بلکه منظور گوینده چیزی دیگر است؛ مثلاً معنای پرسش از «گوشی در دست داشتن» سؤال برای احساس اطمینان از این است که آیا مخاطب ما با تمام حواس خویش با ما ارتباط برقرار می‌کند یا نه؟ در مورد استعاره «دوزاریش کجه» یادآوری می‌کنیم که در گذشته، تلفن‌هایی بوده است که با سکه‌های دو ریالی کار می‌کردند و سکه کج معمولاً در دستگاه گیر می‌کرد و سبب می‌شد که تلفن کار نکند، اگر سکه خوب جا می‌افتاد ارتباط با مخاطب برقرار می‌شد؛ لذا این استعاره به جمع‌بودن حواس مخاطب و دریافت صحیح او از موضوع موردبحث اشاره دارد.



ج. موبایل

نزدیک به پایان قرن بیستم تلفن نقشی اساسی در به‌وجود آوردن کهکشان دیجیتال ایفا کرد و امکان دسترسی به اینترنت و وب جهان‌گستر را با مودم برای مشترکان فراهم کرد، به این ترتیب موبایل پا به عرصه حیات بشر گذاشت و به نحو چشمگیری، کار کرد و نظم ارتباطات را در سیستم زندگی شخصی و اجتماعی هرروزه ما ترقی داد.

این وسیله که کارکردهای چند وسیله هم‌چون تلفن، رادیو، تلویزیون، کامپیوتر، دوربین عکاسی و فیلمبرداری، ماشین حساب، ساعت زنگدار، تقویم و... را دارد، در عرض چند سال به وسیله‌ای شخصی و در دسترس همگان تبدیل شد و اصطلاحات و استعارات مربوط به آن به‌سرعت در میان اهل زبان منتشر شد و مورد استفاده قرار گرفت.

در این استعاره‌ها با دادوستد صفات بین انسان و اشیاء، قسمتی از نظام مفهومی موبایل به انسان منتقل می‌شود که برخی از این ویژگی‌ها با الگوبرداری از نظام وجودی انسان، به شکلی قوی‌تر و دقیق‌تر توسط خود انسان در موبایل به وجود آمده است؛ ویژگی‌هایی مانند توانایی دریافت، ثبت انتقال داده‌ها و اطلاعات، ایجاد ارتباط، نیاز به دریافت انرژی، توانایی دریافت و ذخیره فایل‌های صوتی، عکسبرداری و فیلمبرداری و توانایی تشخیص منابع صوت و تشخیص چهره و بوی افراد در مدل‌های پیشرفته‌تر و ...

افراد (موضوعات خاص)	موبایل (محمل‌های خاص)	هستند.
وحید	شارژ	نیست.
سعید	باطریش ضعیف	است.
علی	آنتن	نمی‌دهد.
ناصر	روی سایلنت	است.
یاسر	روی و بیره	است.
حسن	نهنش فوکوس	نیست.
یحیی	حافظه‌اش تصویری	است.
پوریا	یک فلاش‌بک	زد.
پژمان	با دور کند حرف‌هایم را مرور	کرد.
مصطفی	قلبش را روی قلبم دایورت	کرد.
فؤاد	با نگاهش بلوتوث	می‌کند.

همان‌طور که می‌بینید، استعاره‌های «یاسر روی و پیره است»، «وحید شارژ نیست» و غیره نشانه‌ای از استعاره‌ای کلی و مفهومی است که از همبستگی متقابل دو مرجع آن‌ها، انگاره شناختی «انسان‌ها موبایل هستند» حاصل می‌شود.

د. رایانه

از آن‌جاکه قسمت بزرگی از پردازش اطلاعات در ذهن بشر، به طورتناخودآگاه صورت می‌گیرد و محاسبه در مغز انسان نسبتاً کند انجام می‌شود و مغز آدمی در برخی موارد تحت تأثیر جنبه‌های هیجانی و انگیزشی به خطا می‌رود، انسان‌ها تصمیم گرفتند برای تکمیل توانایی‌های محاسباتی و ذهنی و دیگر نیازهای خویش، ماشینی را به وجود آورند. این دستگاه جزئی از زندگی بشر شد و از آن‌جاکه به موازات دگرگونی‌هایی که در سطح یک جامعه پدید می‌آید زبان نیز دچار تغییر می‌شود و خود را با نیازهای زمان منطبق می‌سازد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۶)، لغات، اصطلاحات و استعاره‌های مفهومی مربوط به حوزه رایانه نیز وارد زبان فارسی گفتاری شد.

افراد (موضوعات خاص)	رایانه (محمل‌های خاص)	هستند.
او	باید حسابی ریست	شود.
او	رَمش بالا	است.
ذهن او	مثل کامپیوتر کار	می‌کند.
او	مطالب را نخیره	کرد.
من	مطالب را پردازش	کردم.
او	نرم‌افزار مغزش کار	نمی‌کند.
او	سخت‌افزارش عیب کرده	است.
او	سیم‌هایش وصل	نیست.
او	گیگابایتش فول	است.
او	مخش اِروِر	می‌دهد.
او	مخش هنگ کرده	است.
او	سی‌پی‌یو اش عیب کرده	است.
او	اعصابم را کات و پیست	می‌کند.
او	روی من کلیک کرده	است.
آن‌ها	Мрт نشسته	است.



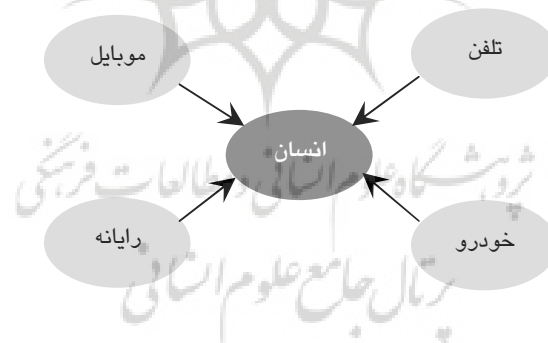
می‌بینیم که بیشتر این استعاره‌های خاص نشان‌دهندهٔ بیان ارتباط بین ذهن انسان و واحد پردازش مرکزی رایانه است و همهٔ این استعاره‌ها نشانه‌ای هستند از چیزی کلی‌تر که شکلی نهفته دارد و همبستگی متقابل دو مرجع آن این فرمول را می‌آفریند که انسان‌ها رایانه هستند.

انگارهٔ شناختی - استعاری «انسان به منزلهٔ رایانه» ایراداتی نیز دارد، زیرا هنوز اموری وجود دارند که مغز انسان، سریع‌تر از رایانه انجام می‌دهد؛ مانند ادراک و فهم یک صحنهٔ دیداری، احساس کردن، تصور کردن، اختراع کردن، تخیل کردن و... که نشان‌دهندهٔ این حقیقت است که چون هوش ماشین محصول نبوغ خود انسان است، ماشین‌ها نمی‌توانند بر خالقان خویش برتری یابند آیند؛ حتی اگر در بسیاری موارد قابلیت‌ها و توانایی‌های آن‌ها بیشتر از بشر باشد.

ه- نقش فلسفی و انسان‌شناختی مدل شناختی آرمانی انسان و ماشین

براساس نظریهٔ لیکاف و جانسون تفکر جمعی فرهنگی به شکلی گسترده مبتنی بر پیوندهایی است که در طول زمان بین استعاره‌های مفهومی برقرار می‌شوند. آن‌ها این پیوندها را «مدل‌های شناختی آرمانی» نامیدند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰b: ۴۵۳-۴۸۶).

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، با در کنار هم قرار دادن این فرمول و فرمول‌های مفهومی قبل، در گفتمان عمومی به شکل تراکمی یک مدل شناختی آرمانی از انسان و ماشین‌ها به وجود می‌آید که ساختار مفهومی مرتبطی دارند.



با دریافت پیوندهای بین این مفاهیم، به ساختار ناخودآگاه جمعی فارسی‌زبانان دربارهٔ انسان و ماشین دست می‌یابیم که «انسان‌ها ماشین هستند».

از سوی دیگر با مقایسه این استعاره با آرایه شخصیت‌بخشی و جاندارانگاری که در جهان شاعرانه فارسی‌زبانان و ادبیات رمانتیسم رایج است، می‌بینیم که در جاندارانگاری، «انسان» اصالت دارد و صفات خویش را به اشیاء می‌دهد و به آن‌ها شخصیت و هویت می‌بخشد، ولی در استعاره‌های ماشینی که در زبان محاوره فارسی‌زبانان و ادبیات فوتوریستی و پست‌مدرن که الهه آن‌ها ماشین و تکنیک است، رایج شده است، «ماشین» با انتقال صفات خویش به انسان، چشمگیرتر و برجسته‌تر از خالق خویش به نظر می‌آید.

داد و ستد صفات انسان و اشیاء	
انسان ←	جاندارانگاری و انسان‌نگاری در صناعت تشخیص
انسان →	استعاره ماشین و ماشین‌نگاری در زبان محاوره فارسی‌زبانان و در ادبیات فوتوریستی و پست‌مدرن

با کمی دقت در نقش فلسفی و انسان‌شناختی این استعارات می‌بینیم که بخشی از مفاهیم آن‌ها مربوط به ناکارآمدی انسان در مقابل ماشین است که احتمالاً این نوع نگاه به ماشین، از زمانی که با پیشرفت تکنولوژی، ماشین‌ها جایگزین انسان شدند و ماشینیزه شدن سبب اخراج بسیاری از کارگران کارخانجات شد، به شکلی ناخودآگاه در ساختار روانی بیشتر افراد جامعه انسانی تجلی پیدا کرده است.

از زمانی که تکنولوژی محصول نبوغ انسان شد و استعاره راهبردی شناختی برای درک محصولات این نبوغ شد، ماشینیزم در فرایند آفرینندگی و مفهوم‌سازی و تجسم بسیاری از استعارات روزمره زندگی ما نیز دخیل شد و عبارات و استدلال‌های استعاری ماشین توانست بیش از پیش سمت‌گیری‌های ذهن افراد را به هم نزدیک کند. پس از آن در محاورات انسان از رایانه‌ها به گونه‌ای سخن به میان می‌آمد که گویی عضوی از جامعه بشری‌اند و با تعبیری مثل «آلوده شدن رایانه‌ها به ویروس» به طور ناخودآگاه و به شکلی استعاری تمایلی وجود داشت که آن‌ها را نیز همچون انسان ببینند؛ لذا در برخی علوم مربوط به ذهن مانند هوش



مصنوعی این پرسش مطرح شد که «آیا می‌توان رایانه‌هایی واقعاً هوشمند ساخت تا در کنار انسان‌ها زندگی کنند؟»؛ به همین دلیل انواع خاصی از رایانه‌ها صرفاً با هدف کپی‌برداری از کارکرد پیچیده فکر انسان در حال ساخت هستند. ایده ماشین‌های هوشمند تا حدود زیادی با پیشرفت‌های قابل توجه در زمینه سخت‌افزار و نرم‌افزار و شبکه‌های رایانه‌ای تقویت شد و یکی از اهداف اولیه این علم، تلاش برای رسیدن به پاسخ این پرسش است که ذهن انسان چیست و آیا این امکان وجود دارد که آن را به شکل نرم‌افزار رایانه‌ای بازآفرینی کرد؟ به عقیده متولیان این فن:

«انسان‌ها نیز انواعی خاص از ماشین هستند که حالات شناختی و احساسات و رفتارهای اجتماعی آن‌ها، نه تنها قابلیت بازنمایی به شکل برنامه‌های شبه رایانه‌ای را دارند، بلکه خود ماشین‌های مکانیکی نیز سرانجام به گونه‌ای ساخته خواهند شد که بتوانند بیندیشند، احساس کنند و مانند انسان‌ها، معاشرت اجتماعی داشته باشند.» (دانسی، ۱۳۸۷: ۲۸۷).

با توجه به این تغییر نگاه هستی‌شناختی که در آن استعاره مفهومی «ماشین برتر از انسان است» بر استعاره مفهومی «انسان اشرف مخلوقات است» غلبه می‌کند، مشخص می‌شود که رابطه ماشین و انسان در آینده و نگرانی از سلطه احتمالی این مخلوقات بر خالقشان یکی از مسائلی است که اندکی ذهن بشر امروز را به خود مشغول کرده است.

فیلم «عصر جدید» به کارگردانی و بازیگری «چارلی چاپلین» مسائل مربوط به این‌گونه احساسات را در عصری ماشین‌زده به خوبی به تصویر می‌کشد. از بحران اقتصادی و بیکاری و گرسنگی و اعتصاب گرفته تا له‌شدن قهرمان داستان زیر چرخ‌دنده‌های ماشین‌های صنعتی کارخانجات، همگی نگاهی استعاری به ماشین را تداعی می‌کنند؛ استعاراتی بیانگر اعتراض به استیلای ماشین و تفاله انسان خردشده در جوامع ماشینی.

بازتاب این نگرانی در داستان‌های علمی تخیلی و فیلم‌هایی هم‌چون «اودیسه فضایی» (۲۰۰۱)، «ویرانگر»، «گذشتن از حد نهایی» و «انیمیشن «وال-ای» نیز نمود پیدا کرده است و احتمالاً بخشی از اضطراب موجود در رمان‌های جدید و انواع ادبی پست‌مدرن نیز ناشی از همین خودباختگی ناخودآگاه انسان در برابر ماشین و تکنیک است.

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با تکیه بر رویکرد شناختی زبان نشان دادیم که از منظر زبان‌شناسی شناختی، استعاره منحصرأ پدیده‌ای ادبی یا زبانی نیست و ریشه در نظام مفهومی انسان دارد؛ به گونه‌ای که سرتاسر زندگی روزمره را هم در عرصه زبان و هم در حوزه اندیشه و عمل در بر گرفته است و نظام مفهومی که براساس آن فکر و عمل می‌کنیم، ماهیتی مبتنی بر استعاره دارد. پس از آن با بررسی و تحلیل استعاره‌های مفهومی ماشین‌های تلفن، موبایل، خودرو و کامپیوتر و با در کنار هم قرار دادن این استعارات در گفتمان عمومی به شکل تراکمی یک مدل شناختی آرمانی از انسان و ماشین ارائه کردیم که از ساختار مفهومی آن‌ها این نتایج حاصل آمد:

(الف) با تکیه بر رویکرد شناختی، استعاره‌ها می‌توانند تمایل اساسی ذهن انسان را به تفکر درباره مرجع‌های معین (ذهنی و انتزاعی) براساس مرجع‌های دیگر (عینی و ملموس) نشان دهند.

(ب) براساس نقش فلسفی و انسان‌شناختی استعاره‌ها، می‌توان با بررسی استعاره‌های مفهومی یک نویسنده، به ساختار روانی غالب بر ناخودآگاه ذهن او دست یافت و همچنین ساختار ناخودآگاه جمعی مردم یک جامعه در مورد موضوعی خاص، مثلاً وضعیت انسان در برابر ماشین را تحلیل و بررسی کرد.

(ج) در داد و ستد صفات بین انسان و اشیاء در آرایه شخصیت‌پردازی شاعرانه انسان صفات خود را به اشیاء تسری می‌داد ولی در استعاره‌های ماشین، ماشین‌ها قسمتی از نظام مفهومی خود را به انسان‌ها منتقل می‌کنند که در بیشتر آن‌ها به نوعی تحقیرآمیز، ضعف و منفعل بودن انسان در مقایسه با ماشین به تصویر کشیده می‌شود.

(د) انگاره شناختی - استعاری «انسان به منزله ماشین» ایراداتی نیز دارد، زیرا در این انگاره شناختی، برخی از قابلیت‌ها و ویژگی‌های انسانی که وجه‌تمایز انسان و ماشین است، در نظر گرفته نشده است.

۵. منابع

- اسلین، مارتین. (۱۳۸۲). *دنیای درام: نشانه‌ها و معنا در رسانه‌های نمایشی تئاتر*.



سینما و تلویزیون. ترجمه محمد شهباب. تهران: هرمس.

- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۳). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. چ ۵. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ثرینگ، مردیث و ولدریچ. (۱۳۶۹). *سروران ماشینی یا بردگان انسان*. ترجمه قاسم خلیل‌زاده رضایی. تهران: معین.
- دانسی، مارسل. (۱۳۷۸). *نشانه‌شناسی رسانه‌ها*. ترجمه گودرز میرانی و بهزاد دوران. تهران: نشر چاپار و آنیسه نما.
- زنگویی، اسدالله؛ بختیار شعبانی ورکی؛ محمود فتوحی و جهانگیر مسعودی. (۱۳۸۹). «استعاره: مفهوم، نظریه‌ها و کارکردهای آن در تعلیم و تربیت». *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، ۱ (۱۱): ۷۷-۱۰۸.
- سمائی، سیدمهدی. (۱۳۸۳). *فرهنگ لغات زبان مخفی*. چ ۲. تهران: نشر مرکز.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۶). *زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح)*. تهران: هرمس.
- ————. (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله. (۱۳۷۹). *استعاره و شناخت*. چ ۱. تهران: فرهنگان.
- فیاضی، مریم السادات؛ عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا؛ ارسلان گل‌فام؛ آریتا افراشی و فردوس آقاگلزاده. (۱۳۸۷). «خاستگاه استعاری افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی». *ادب پژوهی*، ۱ (۶): ۸۷-۱۰۹.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. چ ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- هاوکس، ترنس. (۱۳۸۰). *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری. چ ۲. تهران: نشر مرکز.
- Asher, R.E. (1994). *The Encyclopedia of Language and Linguistics*, London: Pregmon Press.
- Freud, Sigmund. (1991). *Jokes and their Relation to the Unconscious*, trans. James Strachey, London: Penguin Books.
- Evans, Vyvyan & M Green. (2006). *Cognitive Linguistics: an introduction*,

Edinburgh University Press.

- Lakoff, George. (1994). "What is a Conceptual System?" In *Overton and Palermo (eds). The Nature and Ontogenesis of Meaning*, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
- Lakoff, G & M Johnson. (1980 a). *Metaphors We live By*, Chicago: University of Chicago Press.
- ----- (1980 b). "Conceptual Metaphor in Everyday Language", in *the Journal of Philosophy*, Vol. LXXVII, No.8, PP. 453 -486.
- ----- (1993). "The Contemporary Theory of Metaphor". in A. Ortony (ed.), *Metaphor and Thought, 2nd edn*, Cambridge: Cambridge University Press. PP. 202-251
- Taylor, J.R. (1995). *Linguistic categorization*, prototypes in linguistic theory (second ed) Oxford: Oxford University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی